




The University of Tehran Press

The Founding Power in the 1979 Islamic Revolution of Iran in Light of Carl Schmitt's Theory

Hossein Rahmatollahi¹ | Farima Jamali² 

1. Associate Prof., Department of Public Law, Faculty of Law, University of Tehran, Farabi Campus, Qom, Iran. Email: hrahmat@ut.ac.ir
2. Corresponding Author; Ph.D. Student, Public Law, University of Tehran, Kish International Campus, Kish, Iran. Email: farimajamali@yahoo.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <p>Pages: 2483-2497</p> <p>Received: 2022/11/26</p> <p>Received in Revised form: 2022/12/22</p> <p>Accepted: 2023/01/30</p> <p>Published online: 2024/12/21</p> <p>Keywords: <i>constitution making power, Carl Schmitt, constitutional theory, constituent assembly, constitutional law, constituted powers, Islamic Revolution of Iran.</i></p>	<p>Unfortunately, the concept of the founding power remains neglected in discussions on the constitutional law of Iran. It has become a prevailing view that after determining the type and form of the regime and the formation and ratification of the constitution, this creative power comes to an end and dissolves in order to ensure the stability of the established system. This is dangerous because it may lead to the overlooking of the vital role of the people, who are the true creators of a political system. However, it must be noted that the creator cannot dissolve and disappear within its creation. Such a viewpoint leads to dictatorship and the erosion of the people's sovereignty. Therefore in this research, which is conducted using a descriptive-analytical method and library sources, important concepts that are often conflated will first be clarified. Then, the status of the founding power and its role in the 1979 Islamic Revolution will be examined based on Chapter VIII of Carl Schmitt's book, Theory of the Foundation.</p>
How To Cite	Rahmatollahi, Hossein; Jamali, Farima (2025). The Founding Power in the 1979 Islamic Revolution of Iran in Light of Carl Schmitt's Theory. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 54 (4), 2483-2497. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2023.351676.3226
DOI	10.22059/jplsq.2023.351676.3226
Publisher	The University of Tehran Pres 



انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۱۱۳۹-۲۴۲۳

دوره ۵۴، شماره ۴

زمستان ۱۴۰۳

Homepage: <http://jplsq.ut.ac.ir>

قوة مؤسس در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایران در پرتو نظریه کارل اشمیت

حسین رحمت‌الهی^۱ | فریما جمالی^۲

۱. دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران. رایانامه: hrahmat@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه تهران، پردیس بین‌المللی کیش، کیش، ایران. رایانامه: farimajamali@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۲۴۸۳-۲۴۹۷</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: قوة مؤسس، کارل اشمیت، نظریه اساس، مجلس مؤسس، قانون اساسی، قوای تاسیسی، انقلاب اسلامی ایران.</p>	<p>متأسفانه مفهوم قوة مؤسس در میان مباحث حقوق اساسی ایران نه تنها مهجور مانده، بلکه در بسیاری از موارد به اشتباه دریافت شده است. بیشتر این نظر غالب گشته که پس از تعیین نوع و شکل حکومت و شکل‌گیری و تصویب قانون اساسی این نیرو و قدرت سازنده به پایان رسیده و منحل می‌شود تا بتوان استحکام حکومت تأسیس شده را تضمین کرد. این نظر از این رو خطرناک است که امکان دارد به نادیده گرفتن و فراموش کردن نقش حیاتی مردم، که سازندگان و صاحبان واقعی یک نظام سیاسی هستند، منجر شود؛ اما باید در نظر داشت که خالق نمی‌تواند در مخلوق خود حل و ناپدید شود. چنین دیدگاهی به دیکتاتوری و از بین رفتن حق حاکمیت مردم می‌انجامد. بنابراین در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و با گردآوری کتابخانه‌ای انجام گرفته است، ابتدا مفاهیم مهمی که معمولاً با هم خلط می‌گردند روشن خواهد شد و سپس با توجه به فصل هشتم کتاب نظریه اساس کارل اشمیت، وضعیت قوة مؤسس و نقش آن در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ مورد بررسی قرار خواهد گرفت.</p>
استناد	رحمت‌الهی، حسین؛ جمالی، فریما (۱۴۰۳). قوة مؤسس در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایران در پرتو نظریه کارل اشمیت. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۴ (۴)، ۲۴۸۳-۲۴۹۷. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2023.351676.3226
DOI	10.22059/jplsq.2023.351676.3226
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

قوة مؤسس یا قدرت مؤسس یک مفهوم مدرن و جدید، و برآمده از جنبش‌های عقل‌گرایانه و تفکر جداکننده دین از سیاست در قرن هجدهم میلادی معروف به عصر روشنگری است. که در عمل خود را در انقلاب‌های آمریکا و فرانسه در اواخر قرن هجدهم نمایان کرد (Loughlin, 2017: 1).

اصطلاح قدرت تأسیس‌کننده یا مؤسس نخستین بار در همین قرن توسط امانوئل سی‌یس^۱ از اندیشمندان مؤثر در انقلاب فرانسه و تدوین‌کنندگان قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه مطرح شد (دبیرنیا، دست پیمان، ۱۴۰۰: ۸). به عقیده وی این قوه تنها به ملت^۲ تعلق دارد (عباسی، ۱۳۸۳: ۹۵). از دیگر تأثیرگذاران بر این مفهوم کارل اشمیت^۳ است که به توضیح و تبیین بیشتر آن در کتاب ارزشمند خود، «نظریه اساس^۴» می‌پردازد.

این طرز نگاه عمیق به اراده سیاسی مردم در قالب مفهوم قوه مؤسس به دلیل ناهمگونی با نظریات سنتی حاکمیت در عالم عمل چندان مورد توجه قرار نگرفت (hart, 2010: 21) و مثال واقعی حضور دائمی آن را شاید به شکل واضح تنها در ماده ۱۳۸ قانون اساسی سوئیس^۵ که امکان ابتکار تغییر قانون اساسی را به صورت مستقیم به مردم واگذار کرده بتوان یافت (عباسی، ۱۳۸۶: ۱۱۷). بنابراین این مفهوم ارزشمند بیشتر محدود به مباحث فلسفی است.

در ایران مسئله قوه مؤسس در کتاب‌های علمی رشته حقوق، بحث‌های دانشگاهی و حتی فهم صاحب‌نظران این رشته بسیار مهجور مانده و به تازگی گفتگوهای در این زمینه پا گرفته است. در حالیکه این موضوع نه تنها از نظر درک متخصصان حقوق عمومی، بلکه مردم نیز اهمیتی حیاتی دارد. از این رو

1. Emmanuel Joseph Sieyès

۲. «گروه انسانی که اعضای آن به وسیله عوامل پیونددهنده مادی و معنوی به هم وابسته‌اند و از دیگر افراد تشکیل‌دهنده سایر گروه‌ها متمایز می‌شوند؛ بنابراین چنین جمعیتی که خود را متعلق به یک اجتماع سیاسی می‌دانند و سرنوشتشان را در پیوند با یکدیگر می‌بینند، عامل تشکیل یک ملت هستند.» (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۹۶) و به طور دائم بر پهنه قلمرو سرزمینی دولت ساکن هستند (ویژه، ۱۳۹۸: ۵۸). ملت مفهومی پویا است که از نسل‌های مختلف تشکیل می‌شود و اراده سیاسی آن در این مقاله رو به تکامل فرض شده که هر چند نسل‌های بعد وارث دستاوردها و تفکر نسل‌های قبل هستند، اما مکلف به قبول اراده سیاسی آنها نمی‌باشند و حق دارند که با توجه به مقتضیات زمان و تحولات آن با اراده خود سرنوشت سیاسی خویش را تغییر دهند.

3. Carl Schmitt

4. Constitutional Theory

۵. ماده ۱۳۸: «ابتکار مردمی درخواست تجدید نظر کامل در قانون اساسی فدرال:

۱. هر صد هزار نفر واجد شرایط رأی دادن می‌توانند ظرف هجده ماه پس از اعلام رسمی ابتکار عمل خود، بازنگری

کامل قانون اساسی فدرال را پیشنهاد کنند.

۲. این پیشنهاد بایستی به رأی مردم گذاشته شود.» (۲۰۲۲: ۳۰).

که ما را قادر می‌سازد تا منبع اصلی قدرت مؤسس را در رژیم‌های سیاسی جدید دریابیم. اگر چه در زمان حاضر بیشتر تغییر و تحولات در نظام‌های سیاسی به خواست و فشار مردم از طریق اصلاحات یا در جایی که امکان اصلاح بسته است با انقلاب‌ها اتفاق می‌افتد، و نوع و شکل آغازین یک نظام سیاسی توسط ملت انتخاب می‌شود؛ اما اگر این تفکر که نقش مردم تا همین اندازه است و بعد از تدوین قانون اساسی، مردم نقش قوه مؤسس خود را از دست می‌دهند غالب گردد، خطر دیکتاتوری و از دست رفتن تمام تلاش‌ها برای ساختن ساختار سیاسی جدید در کمین خواهد بود و انقلاب‌های مداوم هم برای بازپس‌گیری قدرت به تحلیل کشور خواهد انجامید. بنابراین هوشیاری متخصصین حقوق و یادآوری آنها به مردم در خصوص قدرت پایدار مؤسس آنها امری ضروری به نظر می‌رسد که کارل اشمیت هم به درستی در فصل هشتم کتاب خود با عنوان «قوه مؤسس» آن را تبیین کرده است. هر چند که نظریات او در کتاب مشهور دیگرش «مفهوم امر سیاسی»^۱، درباره قدرت حاکم و تصمیم‌گیری او در وضعیت استثنا راه را برای بروز دیکتاتوری می‌گشاید، اما این مسئله باعث نمی‌شود که از ارزش کتاب «نظریه اساس» وی و تبیین درست مفهوم مردم به عنوان قوه مؤسس پایدار کاسته شود.

این پژوهش به هدف بررسی مفهوم قوه مؤسس (اراده سیاسی مردم) در انقلاب اسلامی سال ۵۷ با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته و در سه مبحث تبیین شده است که در ابتدا سیر کوتاه تاریخی بیان خواهد شد و سپس مفاهیم مهم برای درک بهتر موضوع روشن می‌شوند و در دو مبحث پایانی به قوه مؤسس از منظر اشمیت و همچنین بررسی قوه مؤسس در انقلاب اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

۲. مبانی و مفاهیم

۲.۱. مبانی تاریخی

از منظر تاریخی، ریشه تفکر درباره منشأ اصلی قدرت به قرون وسطی باز می‌گردد، زمانی که حاکمیت دوگانه وجود داشت و در نهایت حق حاکمیت انسان در مقابل حق حاکمیت الهی قرار گرفت و حاکمیت انسان پیروز شد (Loughlin, 2017: 2-5).

در دوران حکومت‌های کلاسیک مبتنی بر حاکمیت مطلقه، تمامی مفاهیم قدرت، اقتدار و قانون به گونه‌ای متمرکز در دست حاکم بود و دولت به نحو کامل در شخص پادشاه متجلی می‌شد. این دوران کلاسیک از اوایل قرن شانزدهم تا اواخر قرن هجدهم ادامه می‌یابد (ویژه، پتفت، ۱۳۹۵: ۱۱).

در واقع این دوره محصول رها شدن پادشاهان اروپا از قید و بند کلیسا است و برای این منظور نظریه حاکمیت مطلق توسط حقوقدانان فرانسوی مطرح شد. آنها به دنبال توجیهی فلسفی و حقوقی برای

1. The Concept of the Political

استقلال در مقابل امپراتوری مقدس روم و کلیسا بودند که این امر را از رهگذر تعریف اقتداری برتر در داخل قلمرو سلطنت در مقابل سایر قدرت‌های خارجی تبیین کردند. بنابراین در این دوران مفهوم دولت - کشور با مفهوم قدرت شخص پادشاه درآمیخت و شاه شخصی قلمداد می‌شد که تسلط کامل بر افراد جامعه خویش را دارا بود و اقتدار انجام هر کاری را داشت. ویژگی این دوره را می‌توان قدرت نامحدود و انحصاری پادشاهان دانست (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۱۸۵).

سیر تحولی که در منشا قدرت حاکمیت و حق تأسیس حکومت یا دولت می‌توان یافت، از دوران باستان آغاز می‌شود که پادشاهان با آنکه در عمل تمامی قدرت حکمرانی را در دست داشتند، آن را هدیه‌ای از جانب خداوند یا خود را برگزیده و نماینده او می‌دانستند. این مفهوم در شکاف بین پادشاه و کلیسا، به پیروزی قدرت مطلقه شاه انجامید تا آنکه در دوران جدید تنها منشا قدرت حاکمیت و تأسیس یک نظام سیاسی، مردم در معنای ملت قلمداد می‌شود.

در ایران هم سیری مشابه در این مفهوم وجود دارد؛ پیش از تصویب نخستین قانون اساسی ایران در سال ۱۲۸۵، عهد پادشاهی مطلق وجود داشت. مظفرالدین شاه به عنوان متصدی قوة مؤسس به صورت یک‌جانبه به دلیل فشار و مبارزه مردم و روحانیت با صدور فرمان مشروطه تن به محدودیت قدرت خود داد و اختیار قانون‌گذاری را به مجلس شورا سپرد. مجلس مؤسس اولین قانون اساسی ایران، همان نمایندگان دوره نخست مجلس شورای ملی بودند که قانون اساسی را با تشریفات مشابه قوانین عادی تصویب کردند و به همه پرسى نگذاشتند (عباسی، ۱۳۸۳: ۹۹).

با این اوصاف به نوعی اولین قانون اساسی ایران را می‌توان اعطایی از طرف پادشاه دانست؛ هر چند که در این مقطع تاریخی، مردم ایران برای نخستین بار به نقش مهم خود در تأثیرگذاری بر سرنوشت سیاسی خود پی بردند؛ اما هنوز نقش آنها به عنوان قدرت اصلی و نهایی قوة مؤسس کشور آشکار نبود. در عمل در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ بود که مردم ابتکار عمل را کاملاً در دست گرفتند و نظام سیاسی قبلی را برانداخته و شکل و نوع جدیدی از دولت را برای خود انتخاب کردند. بنابراین مفهوم قوة مؤسس را می‌توان به شکل روشن در این مقطع تاریخی بررسی کرد.

۲.۲. مبانی نظری

در ابتدا باید بین پنج مفهوم که در بیشتر موارد با هم خلط می‌شوند تفاوت گذاشت:

الف) قوة مؤسس^۱

قدرت مؤسس^۲ نیرویی است که از جمعیت کثیر مردم ناشی می‌شود و متعلق به همه ملت است که در

1. Constitution making power

۲. قوة مؤسس در برخی منابع به عنوان «نهادی که وظیفه تصویب و بازنگری در قانون اساسی را بر عهده دارد» تعریف و

زمان و مکانی مشخص تشکیل می‌شود، تا از قدرت خود برای تأسیس قانون اساسی استفاده کند. قوه مؤسس قوه‌ای نهادساز، خالق و مقدم بر سایر قوا است و موجودیت قوای تأسیسی از قدرت مؤسس نشأت می‌گیرد که انعکاسی از اراده سیاسی مردم بوده و بین آن و قانون اساسی همواره رابطه خالق و مخلوقی برقرار است و استمرار مشروعیت یک نظام سیاسی از تولید دائمی قدرت سیاسی از سوی قوه مؤسس ناشی می‌شود (دبیرنیا و زارعی، ۱۳۹۲: ۲۲۴-۲۲۶).

به شکل ساده می‌توان قدرت مؤسس را به عنوان قدرتی نامحدود و دائمی تعریف کرد که قادر است هر نوع و شکلی از حکومت که امکان‌پذیر باشد را خلق کند (Rubinelli, 2020: 5). ملت به عنوان منبع قدرت سیاسی همیشه باقی می‌ماند و از نظر زمان و اقتدار از پیش وجود دارد و منشا همه چیز است. او همواره حقوقی و مشروع است و هر قانونی از آن نشأت می‌گیرد (Loughlin, 2017: 6). «قوه مؤسس، خارج و پیش از یک حکومت پدیدار می‌شود و نیازی به وجود حکومت نیز نخواهد داشت، زیرا اوست که هنگامی که هنوز هیچ حکومتی در یک سرزمین وجود ندارد، حکومتی را خلق، یعنی شرایط اجرای قدرت سیاسی را تعیین می‌کند و قوه‌ای فراحکومتی است» (عباسی، ۱۳۸۳: ۹۳).

ب) اساس^۱

اساس در معنای «اساس دولت» به مجموعه‌ای از نهادها، اصول و رویه‌ها گفته می‌شود که به یک نظام سیاسی هویت می‌دهد؛ اما در معنای حقوقی، اساس به مجموعه‌ای از اصول و موازین اساسی گفته می‌شود که نگرهبانی برای حفظ برتری آن در نظام حقوقی تعیین می‌شود و بدین ترتیب اساس در مقام یک قانون مهم که در رأس هرم حقوقی است به شالوده نظام حقوقی تبدیل می‌شود که همه اعمال و رفتارها با معیار آن بایستی سنجیده شود (سلطانی، ۱۳۹۹: ۲۳-۲۴).

اساس را به بیان دیگر می‌توان زاده عمل قوه مؤسس دانست. یعنی تصمیم اتخاذ شده به وسیله بازیگری که بالفعل حاکم است. محتوای این تصمیم این است که به طور کلی، خصوصیات اصلی دولت را تعیین کند (بومر، ۱۳۹۸: ۲۱۳).

همانگونه که اشمیت به درستی می‌گوید: «تصمیم هوشیارانه‌ای که (ملت) برای نوع و شکل خاص وجود (سیاسی‌شان) می‌گیرند. عملی که از طریق آن (می‌توان گفت) مردم به خودشان یک اساس می‌دهند» (Schmitt, 2008: 127).

به دو نوع اصلی و تبعی (ویژه، ۱۳۹۸: ۸۸) یا اولیه و ثانویه تقسیم شده و قوه مؤسس ثانوی را همان مرجع بازنگری قانون اساسی در نظر گرفته‌اند (رحمانیان، ۱۳۹۶: ۷۴)؛ که با توجه به اینکه در این مقاله مفهوم قوه مؤسس برابر با اراده سیاسی مردم است، پس قابل تقسیم‌بندی نبوده و یکپارچه و همیشگی قلمداد می‌شود.

ج) مجلس مؤسی^۱

به دنبال پیدایش کشوری جدید از راه احداث یا استقلال از کشورهای استعماری و یا تغییر رژیم سیاسی از طریق انقلاب یا سایر روش‌ها، قوة مؤسس (مردم) دست به صدور قواعد اساسی می‌زند. رایج‌ترین شکل تهیه و تنظیم قانون اساسی در اکثر کشورهای عالم تشکیل مجلس ویژه‌ای به نام مؤسس یا مؤسسان است که برحسب ضوابط مختلفی با مجالس قانونگذار عادی متفاوت است. این مجلس پس از انجام کار خود منحل می‌شود، زیرا که وظایف آن محدود به موارد مشخصی چون تصویب، تغییر یا اصلاح قانون اساسی است (قاضی، ۱۳۸۱: ۴۸-۴۹).

د) قانون اساسی^۲

«قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور و برتر، و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است. آن محصول قوة مؤسس است و تدوین و تصویب چنین قانونی تعبیر به عملی تأسیسی می‌شود که از این طریق، اصول و پایه‌های یک نظام سیاسی تعیین می‌شود» (عباسی، ۱۳۸۳: ۹۲).

قانون اساسی، به معنای عام کلمه، به کلیه قواعد و مقررات مربوط به قدرت، انتقال و اجرای آن گفته می‌شود. بنابراین موازین و اصول حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت، نهادهای سیاسی کشور و نحوه تنظیم آنها و همچنین نحوه سرشکن شدن قدرت در میان فرمانرویان و فرمانبران از جمله قواعد و مقررات قانون اساسی به شمار می‌آید (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). نکته مهم این است که نباید اساس را در معنای وضعی با قانون اساسی خلط کرد. قوانین اساسی از نظر اشمیت چیزی جز آثار و عوارض ذات نیستند (بومر، ۱۳۹۸: ۲۱۳). تمایز میان اساس و قانون اساسی جز از این طریق ممکن نیست که بگوییم جوهر اساس در یک قانون یا در یک هنجار مندرج نیست. اساس غیرقابل نقض است؛ اما قوانین اساسی ممکن است در دوره وضعیت استثنایی^۳ معلق گردیده و از آنها عدول شود (اشمیت، ۱۳۹۷: ۲۰۳-۲۰۵).

ه) قوای تأسیسی^۴

«قوای تأسیسی (مقننه، مجریه و قضاییه) منشعب از قانون اساسی هستند و معمولاً چندگانه و منفک از یکدیگرند، که بدون هیچ تمایزی ناشی از اراده عمومی و یک قوة برتر به حساب می‌آیند که در واقع همان قوه مؤسس است» (عباسی، ۱۳۸۳: ۹۵).

1. Constituent assembly

2. Constitutional law

۳. وضعیت استثنایی از منظر کارل اشمیت موقعیتی است که فرد حاکم به نام منفعت همگانی، قانون را به حالت تعلیق درآورد و تصمیم خود را جایگزین آن کند.

4. Constituted Powers

به بیان ساده، ملت همان قوة مؤسس هستند که پیش و بر بالای هر ساختاری وجود دارند و اساس یک نظام سیاسی که همان نوع و شکل حکومت است را انتخاب می‌کنند. آنها معمولاً از طریق انتخاب نمایندگان خود مجلسی به نام مجلس مؤسسان را برای تنظیم و تصویب قانون اساسی به وجود می‌آورند و پس از همه‌پرسی نهایی این قانون اساسی، نهادهای تأسیسی و قوا شکل می‌گیرد که ملت از طریق آنها به اعمال حاکمیت می‌پردازد.

۳. قوة مؤسس از نظر کارل اشمیت

در فصل هشتم کتاب نظریه اساس با عنوان قوة مؤسس یا قدرت مؤسس، اشمیت مبانی فکری خود را در این زمینه شرح می‌دهد که خلاصه آن چنین است:

قوة مؤسس یک اراده سیاسی است. تصمیماتی که این اراده اخذ می‌کند از لحاظ کیفی متفاوت از هنجارهای قانون اساسی که بر مبنای آن شکل گرفته است؛ زیرا از نظر محتوایی، یک قانون اساسی مشتق و برآمده از اراده قانون‌گذاری قوة مؤسس است. این قدرت چون یک بار اجرا شده به پایان نمی‌رسد و حذف نمی‌شود، بلکه این اراده در کنار و بالای اساس باقی می‌ماند. هر اختلاف و سوال پیش‌بینی‌نشده‌ای که در مورد این تصمیم سیاسی بعدتر حادث شود، توسط آن پاسخ داده خواهد شد. قوة مؤسس یکپارچه و تقسیم‌ناپذیر است و یک اقتدار هماهنگ‌کننده فرعی در کنار سایر قدرت‌ها یا قوا (تقنینی، اجرایی و قضایی) نیست. قوة مؤسس همان ملت است؛ هر چند که مفهوم ملت و مردم تمایل به اشتباه گرفته شدن دارند، اما واژه ملت واضح‌تر است و در آن کمتر امکان اشتباه شدن وجود دارد. ملت به معنای یک کل یکپارچه است که هوشیارانه می‌خواهد اراده وجود سیاسی خود را اعمال کند. تمام قوای منشعب از قانون اساسی بر مبنای همین اراده به وجود می‌آیند و ملت منبع و منشا همه اعمال سیاسی باقی خواهد ماند و می‌تواند این اراده را پیوسته به صورت شکل‌های جدید بیان کند. برای ملت تغییر اشکال مختلف به آنها شکل‌های جدیدی از وجود سیاسی می‌دهد و به طور کلی می‌توان گفت که دارای قابلیت شکل‌دهندگی بی‌شکل است. یعنی به حیات سیاسی شکل می‌بخشد در حالیکه خود دارای شکلی نیست. این اراده و سرچشمه قدرت نمی‌تواند به یک رویه قانون‌گذاری شده مقید شود. مردم قدرت مؤسس خود را از طریق یک بیان مستقیم قابل تشخیص آغاز می‌کنند که موضوع آن تصمیمی مبتنی بر انتخاب نوع و شکل وجود سیاسی‌شان است و به پرسش‌های اساسی در این زمینه پاسخ می‌دهند. هر چند که مردم دارنده قدرت مؤسس یک ارگان و نهاد ثابت و سازمان‌یافته نیستند و می‌توانند با درگیر شدن در زندگی روزمره طبیعت خود را از دست بدهند و هرگز مردم مقامات مسئول قلمداد نمی‌شوند، اما آنها هستند که در موقعیتی که اراده کنند، امکان پاسخگویی به سوالات بنیادین وجود سیاسی خود را

دارند. تا جایی که مردم اراده وجود سیاسی داشته باشند، در بالای هر چارچوب و ساختار هنجاری قرار می‌گیرند. با آنکه خود سازمانی ندارند، اما منحل نمی‌شوند و نیروی آنها پایدار و ماندگار است. آنها قادر به پیدا کردن شکل‌های جدید وجود سیاسی هستند. هر چند که همین بدون شکل و ساختار بودن مردم می‌تواند به اشتباه گرفته شدن یا بد تعبیر شدن یا تحریف اراده آنها منجر شود. این اراده مردم در عرف سیاسی بیشتر کشورها با فرآیند رأی مستقیم شخصی مخفی سنجیده می‌شود، و همین می‌تواند روشی نادرست در دست حکومت‌های غیر دموکراتیک شود (از این روش سوء استفاده شود). این اراده اغلب در مواقع نظم صلح‌آمیز به ندرت بیان می‌شود، اما در زمان‌های بحرانی و حساس می‌تواند دلالت بر مخالفت با اساس موجود را به طور شفاف و قاطع داشته باشد. اراده مؤسس مردم بی‌واسطه است و بر بالای هر عرف و رویه مبتنی بر قانون اساسی قرار می‌گیرد. هیچ اساس و حتی قانون اساسی‌ای نمی‌تواند شکل آغاز آن را تعیین کند. هر چند که این اراده بی‌واسطه مردم از طریق عرف‌های معمول دموکراسی اجرا و اعلام می‌شود (Schmitt, 2008: 125-135).

در توضیح می‌توان اضافه کرد که اندیشه اشمیت در این زمینه به مجموعه‌ای از سؤالات درباره قوانین اساسی مدرن که از الهیات سیاسی ریشه می‌گیرد، باز می‌گردد. همانطور که خداوند جهان را خلق کرد، مردم هم یک قانون اساسی را ایجاد می‌کنند؛ و در اینجا قدرت مردم با خداوند مقایسه شده است، با این تأکید که قدرت خالق تحلیل نمی‌رود و پابرجا باقی می‌ماند (کندی، ۱۳۹۷: ۱۶۱-۱۶۲).

۴. قوة مؤسس در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷

نقش و قدرت انتخاب مردم در مورد نوع و شکل حکومت در انقلاب ایران از شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» قابل دریافت است؛ و البته نقش مؤسس ملت ایران در برکناری حکومت پادشاهی پهلوی و به وجود آمدن حکومت جمهوری اسلامی غیرقابل انکار بوده و می‌توان آن را در بسیاری از سخنرانی‌های آیت‌الله خمینی، رهبر این انقلاب یافت، که برخی از آنها نقل خواهد شد.

«پشتوانه یک حکومتی ملت است، اگر یک ملتی پشتوانه حکومتی نباشد این حکومت نمی‌تواند درست بشود، این نمی‌تواند برقرار بشود.» (خمینی، ۱۳۸۹: ۴۵۹)

«از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد.» (خمینی، ۱۳۸۹: ۳۶۷)

اما مهمترین و کلیدی‌ترین آن را می‌توان در سخنرانی امام خمینی در بهشت زهرا در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ قلمداد کرد:

«... پدران شما - اگر صحیح باشد، من عرض می‌کنم دروغ است این حرف اما اگر هم صحیح باشد -

این موهبت الهی را دادند به رضاخان؛ خوب رضاخان مُرد و سلطنت او هم تمام شد؛ پدران ما نه وکیل ما بوده‌اند نه ولیّ ما بودند...» (خمینی، ۱۳۸۹: ۵۱۶)

«... ملت پنجاه سال پیش از این، سرنوشت ملت بعد را معین می‌کند؟ سرنوشت هر ملتی به دست خودش است. ما در زمان سابق - فرض بفرمایید که زمان اول قاجاریه - نبودیم؛ اگر فرض کنیم که سلطنت قاجاریه به واسطه یک فراندی تحقّق پیدا کرد و همه ملت هم - ما فرض کنیم که - رأی مثبت دادند اما رأی مثبت دادند بر آغا محمد خان قجر و آن سلاطینی که بعدها می‌آیند؛ در زمانی که ما بودیم و زمان سلطنت احمدشاه بود، هیچ یک از ما زمان آغامحمدخان را ادراک نکرده؛ آن اجداد ما که رأی دادند برای سلطنت قاجاریه، به چه حقی رأی دادند که زمان ما احمدشاه سلطان باشد؟ سرنوشت هر ملت دست خودش است.» (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۱)

«... سرنوشت هر ملتی به دست خودش است. چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند... مگر پدرهای ما، ولی ما هستند... من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم...» (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۶)

اینجا به مسئله بسیار مهمی اشاره شده است که قدرت در شرایطی می‌تواند به عنوان قدرتی مشروع تلقی شود که تمامی اجزای آن انعکاسی از اراده سیاسی هر نسل باشد. مردم در هر عصر باید از صلاحیت قانون‌گذاری برخوردار باشند تا حق حاکمیت هر نسل به عنوان حق بنیادین آنها عینیت یابد. حاکمیت واقعی بر این اصل استوار است که اراده هیچ نسلی بر دیگران تحمیل نشود (دبیرنیا، دست پیمان، ۱۴۰۰: ۱۶).

در زمان تبعید در پاریس، امام خمینی دکتر حسن حبیبی را که دانش‌آموخته حقوق بود مأمور تهیه پیش‌نویس قانون اساسی کرد. همچنین امام در هنگام سخنرانی در بهشت زهرا، تشکیل مجلس مؤسسان را به مردم وعده داد. پیش‌نویس قانون اساسی ابتدا در قالب یک طرح اولیه در شورای انقلاب تصویب شد. امام طی فرمانی در مورخ ۱۳۵۸/۳/۴ خطاب به نخست‌وزیر دولت موقت می‌گوید: «لازم است ملت مبارز ایران هر چه زودتر سرنوشت آینده مملکت خویش را بدست بگیرد... از این رو طرح قانون اساسی را... هر چه زودتر در اختیار افکار عمومی بگذارید تا همه صاحب‌نظران و تمامی اقشار ملت ... پیشنهادها و نظریات خود را درباره آن ابراز نمایند...» (هاشمی، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۵). در نهایت در ۱۴ تیر ۵۸ شورای انقلاب، قانون انتخابات مربوط به مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (خبرگان) را تصویب کرد و بر اساس آن ۷۳ نفر با شرایطی که در قانون پیش‌بینی شده بود برای عضویت در آن با رأی مستقیم و مخفی مردم انتخاب شدند (مدنی، ۱۳۸۲: ۳۸-۴۲).

در دو مقطع بسیار مهم نقش قوة مؤسس مردم قابل مشاهده است؛ اول، پنجاه روز پس از پیروزی انقلاب که نخستین نظرخواهی از ملت صورت گرفت که در روزهای دهم و یازدهم فروردین ۵۸ ملت ایران به این سوال اساسی که آیا حکومت جمهوری اسلامی را می‌خواهند یا خیر پاسخ دادند، که نتیجه همه‌پرسی با ۹۸/۲ درصد آرا منجر به پذیرش نظام جمهوری اسلامی شد (مدنی، ۱۳۸۲: ۳۸-۴۲). این

مسئله در اصل اول قانون اساسی با این جمله که حکومت ایران، جمهوری اسلامی است... آمده است. این همان تصمیم‌گیری اراده مؤسس در مورد شکل و نوع حکومت است که جمهوری ناظر بر شکل حکومت و قید اسلامی مربوط به محتوای آن تلقی می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۵: ۸۴).

دومین مرحله مهم، انتخابات مربوط به خبرگان قانون اساسی بود. سومین آن همه‌پرسی برای تأیید نهایی قانون اساسی در آذر همان سال با قرار دادن یک سوال در مقابل مردم بود که با اصول قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان موافقت دارید؟، که پاسخ این بار هم بایستی به صورت بله یا خیر اخذ می‌شد (مدنی، ۱۳۸۲: ۳۸-۴۲).

این قانون اساسی در سال ۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت و این بار مجلس خبرگانی (شورای بازنگری) که تأسیس شد با انتخاب مستقیم مردم نبود و تنها با اظهار نظر نهایی از طریق رأی آری یا نه به تصویب نهایی ملت ایران رسید (هاشمی، ۱۳۸۵: ۵۸-۶۵). سه نکته در اینجا قابل تأمل است:

(۱) نوع انتخاباتی که در مورد نوع حکومت و همچنین قانون اساسی انجام شد پله‌بیسیت^۱ بود. به این معنا که گاهی مراجعه به آراء عمومی برای اخذ تأیید و پشتیبانی مردم از مقام پرسش‌کننده است که تنها به صورت اعتماد به رئیس مملکت تغییر ماهیت می‌دهد (قاضی، ۱۳۸۱: ۱۲۷). این نوع انتخابات نوع خیلی مطلوبی قلمداد نمی‌شود. در مورد انتخاب نوع حکومت یکی از انتقادات این است که مردم برای انتخاب گزینه‌های دیگری پیش رو نداشتند و همچنین اینکه نوع حکومت جمهوری اسلامی هم هنوز به طور کامل تعریف نشده بود (کدی، ۱۳۶۹: ۳۸۰). در ارتباط با رأی‌گیری در مورد قانون اساسی هم این انتقاد وارد بود که اگر اشخاص با یک یا چند اصل از این قانون موافق نبودند راهکاری برای ابراز وجود نداشت (مدنی، ۱۳۸۲: ۳۸-۴۲).

(۲) سند نهایی که به عنوان قانون اساسی تهیه شد همه قدرت را در اختیار یک نفر فقیه قرار داد که کنترل نیروهای مسلح و توی تصمیمات سایر قوا را دارد. این نوع حکومت، رهبر را بالاتر از سطح منازعات جاری نگه می‌دارد و بیشتر قدرت‌ها را در دست دارد بدون اینکه مسئولیت خاصی برعهده داشته باشد (کدی، ۱۳۶۹: ۳۸۷). از طرف دیگر، طبق اصل ۵۶ این قانون بین حاکمیت دینی و حاکمیت ملی تلفیق صورت گرفته است. بدین معنا که قانون‌گذار از یک سو، حق مردم در تعیین سرنوشت خود را امری خدادادی می‌داند و تعیین نظام اسلامی و انتخاب اسلامی را متکی به رأی ملت می‌کند؛ اما از سویی دیگر، اعمال حاکمیت ملی را در انتخاب رئیس‌جمهور موقوف به تنفیذ رهبر می‌کند. انتخابات مجلس و امر قانون‌گذاری را تحت نظارت فقهای نگهبان منتخب رهبری قرار می‌دهد (هاشمی، ۱۳۸۵: ۷۲)، که نوعی ساختار دوگانه و مشکلات عملی را آشکار می‌کند.

۳) در مورد بازنگری در قانون اساسی هم سه موضوع قابل ذکر است:

اول، طبق اصل ۱۷۷، بازنگری در قانون اساسی با پیشنهاد رهبری بعد از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام است؛ و مردم نقشی در ابتکار قانون نداشته و حتی مردم حق تغییر در این پیشنهاد را هم ندارند و تنها به گفتن بله یا خیر محدود شده‌اند (واعظی، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

دوم، معمولاً برای بازنگری در قانون اساسی شورایی منتخب مردم پیش‌بینی می‌شود، به این دلیل که امکان سوءاستفاده صاحبان قدرت وجود دارد. این موضوعی است که در ترکیبی که برای شورای بازنگری قانون اساسی در اصل ۱۷۷ در نظر گرفته شده لحاظ نگردیده است و تنها عده کمی از اعضای شورا مانند نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب شده‌اند (دفتر بررسی‌های حقوقی، ۱۳۸۲: ۳۸).

سوم، همان‌طور که اشمیت استدلال می‌کند قوه مؤسس نه تنها بر قانون اساسی تقدم زمانی و منطقی دارد، بلکه از نر هنجاری هم بر آن برتری دارد و این اراده مردم بر هر قالب و چارچوب هنجاری غالب است؛ زیرا این قانون از عمل قوه مؤسس نشأت می‌گیرد (پریوس، ۱۳۹۸: ۱-۴)؛ بنابراین بر اساس این منطق، محدود کردن اراده مردم معنایی ندارد، چنان‌که در ذیل اصل ۱۷۷ چنین آمده است: «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.»

بنابراین از منظر اشمیت می‌توان گفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی اراده نسل‌های بعدی ملت را محدود کرده که این امر با ذات آفرینندگی قوه مؤسس مغایرت دارد. ملتی که اشمیت در نظر دارد ملتی پویا و در حال تکامل و تحول است که به اراده سیاسی نسل‌های قبل خود پایبند نمی‌شود و قدرت اساسی مردم قابل تحمیل به نسل‌های بعد نیست؛ به خصوص در عصر مدرن که تحولات اجتماعی و سیاسی بسیار سریع و گسترده است و این موضوع خود باعث می‌شود که اراده نسل‌های قبل برای نسل‌های جدید ناکارآمد و غیرمنطقی به نظر رسد، که این اقناع نشدن خود می‌تواند برای دولت‌ها چالش مشروعیت به وجود آورد.

ایده قدرت مؤسس اشمیت بیشتر از هر چیز بر مبنای مفهوم قرارداد اجتماعی شکل گرفته است که بنیان کشورهای دموکراتیک را می‌سازد و نظام سیاسی را ابزاری برای اعمال حاکمیت مردم می‌داند و شأن مستقل و بلندمرتبه‌تری برای آن قائل نمی‌شود. به عبارت دیگر در این چارچوب تمامی قوانین از قانون اساسی گرفته تا قوانین عادی بر اساس خواست مردم و ضرورت زمان و موقعیت شکل می‌گیرند و ارزش والاتری جدا از اراده ملی ندارند.

۵. نتیجه‌گیری

اهمیت اصلی نظر اشمیت در خالق بودن قدرت مؤسس و اراده مردم است که منبعی پایدار و همیشگی است و امکان حفظ و حراست از اریکه قدرت و نظارت بر آن را برای ملت امکان‌پذیر می‌کند که از نظر تفکر منطقی امری کاملاً مطلوب است که در نظام حقوقی ایران مغفول مانده است.

هرچند که در عرصه عمل تاریخی، در آغاز انقلاب ۵۷ مردم طی همه‌پرسی نوع و شکل حکومت خود را به عنوان جمهوری اسلامی انتخاب کردند. مجلس مؤسس برآمده از رأی مردم، قانون اساسی را تهیه و به تصویب مردم رساند. همچنین طی اصل ششم همین قانون اساسی امور کشور با اتکا به آراء عمومی و انتخابات اداره خواهد شد؛ اما نکته اساسی این است که گاهی ساختارهای سیاسی برآمده از قانون اساسی به نحوی تنظیم می‌شوند که پس از استقرار حکومت، مردم در عمل نمی‌توانند جایگاه خالق خود را حفظ کنند و این ساختار و قانون اساسی ساخته شده از قدرت ملت در مرتبه‌ای بالاتر از اراده مردم قرار می‌گیرد و ابتکار سازنده و نقش‌آفرینی مؤثر مردم در حوزه‌های سیاسی و اعمال حق حاکمیت آنها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، که این موضوع ممکن است خطرات بزرگی را برای یک نظام سیاسی در پی داشته باشد.

به بیان دیگر، نبود امکان تغییر و اصلاح بنیادین و مؤثر در شکل و ساختار حکومت از طریق قانون اساسی می‌تواند نتایج بسیار ناگواری برای جامعه ایجاد کند؛ که بارزترین آنها وقوع انقلاب است، بنابراین باید سازوکاری در قانون اساسی در نظر گرفت که هر نسلی بتواند نظر بنیادین خود را از طریق انتخابات به اجرا گذارد و از این رهگذر نواقص و مشکلات ساختاری حکومت را در طی زمان اصلاح کند تا مشروعیت و ماندگاری نظام سیاسی به شیوه سازنده و واقعی تمدید شود و نظرات نسل‌های آینده نیز که قوة مؤسس دائمی کشور هستند بتوانند همواره در نظر گرفته شود، بدون آنکه به نظم و انسجام کشور لطمه‌ای وارد آید.

البته پیدا کردن راهکارهای مناسب برای این مهم چندان ساده نیست و هنوز هم در کشورهای پیشرو به صورت بحث و بررسی در جریان است که چطور می‌توان قدرت مؤسس مردم را در قالب قانون اساسی حفظ کرد، به گونه‌ای که امکان تغییر نوع و شکل نظام سیاسی به صورتی قانونمند و بدون نیاز به انقلاب وجود داشته باشد؛ به طور مثال می‌توان به نظر ویلیام پارتلت^۱ در مقاله «سنت آمریکایی قدرت مؤسس» اشاره کرد. او در این کتاب پیشنهاد می‌کند، کنوانسیون‌های خاصی منتخب مردم همواره حاضر باشند تا پیش‌نویس‌های جدید قانون اساسی را به خواست مردم آماده‌ر فراندوم کنند (Partlett, 2017: 955). همانا ذکر این نکته هم ضروری است که در کشورهایی که دارای زیرساخت‌های قدرتمند در زمینه احزاب، نهادهای مدنی و رسانه‌های آزاد هستند، بیان اراده قوة مؤسس چندان مشکل نیست و حتی اگر به موجب قانون به طور مستقیم از طریق مردم ممکن نباشد، از رهگذر نمایندگان آنها در مجالس یا قوة مجریه امکان‌پذیر است.

1. william partlett

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، جلد های ۴، ۶، ۱۱.
۲. سلطانی، ناصر (۱۳۹۹). *حقوق اساسی نانوشته*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۱). *بایسته های حقوق اساسی*، تهران: میزان.
۴. ----- (۱۳۸۳). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: میزان.
۵. کدی، نیکی آر (۱۳۶۹). *ریشه های انقلاب اسلامی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
۶. ویژه، محمدرضا (۱۳۹۸). *کلیات حقوق اساسی*، تهران: سمت.
۷. هاشمی، محمد (۱۳۸۵). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: میزان، ج ۱.

ب) مقالات

۸. اشمیت، کارل (۱۳۹۷). فصل سوم از کتاب نظریه اساس؛ مفهوم وضعی اساس. ترجمه ناصر سلطانی، *سیاست‌نامه*، (۱۰)، ۱۹۸-۲۱۲.
۹. بومر، رنو (۱۳۹۸). قوه مؤسس، جستار دوم: نظریه قوه مؤسس کارل اشمیت. ترجمه ناصر سلطانی، *سیاست‌نامه*، (۱۲)، ۲۱۶-۲۱۲.
۱۰. بومر، رنو (۱۳۹۸). *مشروطه‌خواهی ثانوی، جستار سوم؛ دو نظریه مشروطه‌خواهی ثانوی که از سوی کارل اشمیت مطرح شدند*. ترجمه ناصر سلطانی، *سیاست‌نامه*، (۱۲)، ۲۱۷-۲۲۱.
۱۱. پریوس، اولریش کی (۱۳۹۸). *پایستگی قوه مؤسس و ضرورت دیکتاتوری*. ترجمه ابراهیم دهنوی، *همایش نظریه قانون اساسی کارل اشمیت پردیس فارابی*.
۱۲. دبیرنیا، علیرضا و دست‌پیمان، صائب (۱۴۰۰). *شناسایی حق تعیین سرنوشت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتوی نظریه قوه مؤسس*. *پژوهش حقوق عمومی*، (۷۰)، ۹۶-۱۲۷.
۱۳. دبیرنیا، علیرضا و زارعی، محمدحسین (۱۳۹۲). *قدرت مؤسس و پویایی قانون اساسی*. *تحقیقات حقوقی*، (۱۴)، ۲۱۵-۲۴۲.
۱۴. دفتر بررسی‌های حقوقی (۱۳۸۲). *مروری بر شیوه‌های بازنگری قانون اساسی در حقوق تطبیقی*. *معاونت پژوهشی، شهریورماه، مسلسل ۶۷۴۸*.
۱۵. عباسی، بیژن (۱۳۸۳). *تمایز میان قوه مؤسس و قوای تأسیسی*. *حقوق اساسی*، (۳)، ۹۱-۱۰۴.
۱۶. ----- (۱۳۸۶). *شیوه‌های بازنگری در قوانین اساسی*. *مطالعات حقوق خصوصی*، (۴)، صص ۱۰۷-۱۲۴.
۱۷. کندی، الن (۱۳۹۷). *اندیشه سیاسی اشمیت*. *ترجمه محسن قائم‌مقامی، سیاست‌نامه*، (۱۱)، ۱۴۵-۱۷۲.

۱۸. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۸۲). مروری بر شکل‌گیری قانون اساسی در جمهوری اسلامی. *زمانه*، (۱۶)، ۳۸-۴۲.
۱۹. واعظی، مجتبی (۱۳۸۳). ارزش حقوقی مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی. *حقوق اساسی*، ۲ (۳)، ۱۷۹-۱۸۹.
۲۰. ویژه، محمدرضا و پتفت، آری (۱۳۹۵). واکاوی مفهوم پسامدرن حاکمیت از دیدگاه حقوق عمومی با تأکید بر اندیشه‌های فوکو. *پژوهش حقوق عمومی*، ۱۸ (۵۲)، ۹-۳۳.

ج) رساله

۲۱. رحمانیان، عبدالمجید (۱۳۹۶). *بررسی تطبیقی مبانی اصول تغییرناپذیر قانون اساسی و حق حاکمیت ملی*. رساله دکتری حقوق عمومی، دانشگاه تهران.

۲. انگلیسی

A) Books

- Hart, V. (2010). *Constitution making and the right to take part in a public affair. Framing the state in times of transition: Case studies in constitution making*. US Institute of Peace Press.
- Loughlin, M. (2017). *On constituent power*. Cambridge University Press.
- Rubinelli, L. (2020). *Constituent power: A history*. Cambridge University Press, Vol. 128.
- Schmitt, C. (2008). *Constitutional theory*. Jeffrey Seitzer, trans. Duke University Press, Original publication: 1928.
- _____. (2022). *Switzerland's Constitution of 1999 with Amendments through 2014*.

B) Article

- Loughlin, M. (2014). The concept of constituent power. *European Journal of Political Theory*, 13(2), 218-237.
- Partlett, W. (2017). The American tradition of constituent power. *International Journal of Constitutional Law*, 15(4), 955-987.